گزارش

**میانجیگری قطر و پاکستان در سایه ارسال تجهیزات نظامی آمریکا؛ آیا بازگشت به قبل از ۱۸ تیر ممکن است؟**

## روزنه‌ای برای احیای آتش‌بس

**وحیده کریمی:** تفاهم‌نامه اسلام‌آباد که چندی پیش به امضای رؤسای جمهور ایران و آمریکا رسید، در عمل به یکی از کوتاه‌عمرترین توافقات دیپلماتیک تاریخ معاصر خاورمیانه بدل شده است. آنچه به عنوان یک «یادداشت‌تفاهم» ۱۴بندی برای مهار تنش و ایجاد پنجره‌ای برای گفت‌وگو طراحی شده بود، اکنون در کمتر از چند هفته به متنی بی‌اعتبار در کشاکش نقض‌های متقابل و افزایش محسوس توان نظامی طرفین تبدیل شده است. میانجیگران منطقه‌ای «به‌ویژه قطر و پاکستان» اینک در موقعیتی دشوار، سعی در بازسازی همان پنجره‌ای دارند که خودِ طرفین درگیری، با اقدامات میدانی و نظامی خود، آن را تخریب کرده‌اند.

### نقض‌های متقابل؛ از کاغذ تا میدان

متن تفاهم‌نامه که در ۱۴ بند تنظیم شده بود، در عمل با لغو مجوز فروش نفت ایران از سوی آمریکا و ورود آمریکا برای مدیریت عبور و مرور در تنگه هرمز به‌صراحت نقض شد. تهران نیز در واکنشی متقابل، اجرای تعهدات خود را متوقف کرد. اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه ایران، با تأکید بر اصل «تعهد در برابر تعهد»، این اقدام آمریکا را عهدشکنی خواند و تفاهم‌نامه را در غیاب پایبندی طرف مقابل، «نوشته‌ای روی کاغذ» توصیف کرد. در سوی مقابل، آمریکا نه‌تنها گامی برای جبران برنداشت، بلکه با ارسال حجم بالایی از تجهیزات نظامی به خاورمیانه، پیام روشنی را ارسال کرد تا تأکید کند دیپلماسی در سایه قدرت نظامی تعریف می‌شود، نه جانشین آن. محمدباقر قالیباف نیز با اشاره به همین تناقض، تأکید کرده ادعای آمریکا مبنی بر «توقف جنگ» در حالی که تجهیزات نظامی ارسال می‌کند، یک بازی آشکار و توهین به هوش ایرانیان است. نکته کلیدی در این میان، استمرار درگیری‌ها در جنوب ایران و مناطق پیرامونی است. حملات تلافی‌جویانه ایران به پایگاه‌های آمریکایی در اردن که به کشته‌شدن دو سرباز آمریکایی و زخمی‌شدن ده‌ها نفر انجامید، معادلات واشینگتن را به چالش کشیده است. نیویورک‌تایمز به‌درستی این حملات را نشانه‌ای از توانایی تهران در «حمله متقابل و گاهی پیشی‌گرفتن از ارتش بسیار قدرتمندتر ایالات متحده» ارزیابی کرده است. این واقعیت میدانی، هرگونه گفت‌وگوی دیپلماتیک را با یک پارادوکس اساسی مواجه می‌کند؛ چگونه می‌توان از آتش‌بس سخن گفت، در حالی که هر دو طرف خود را برای مرحله بعدی درگیری آماده می‌کنند؟

### میانجیگری در هزارتوی منافع متضاد

در چنین شرایطی، نقش قطر و پاکستان به عنوان میانجیگر، پیچیده‌تر از همیشه شده است. پیشنهاد مشترک این دو کشور که خواستار بازگشت به مواضع پیش از ۱۸ تیر به عنوان گام اول برای ازسرگیری مذاکرات است، در واقع تلاشی برای بازگشت به نقطه‌ای است که تفاهم‌نامه هنوز اعتبار داشت. طرح دوحه نیز با ارائه یک آتش‌بس ۱۰روزه در ازای بازگشایی دو مسیر کشتیرانی در تنگه هرمز، یک معامله تاکتیکی را مطرح می‌کند که بیش از آنکه راه‌حلی پایدار باشد، شاید یک نفس‌گیری موقتی است تا بتوانند راهکاری برای رسیدن به پایان جنگ در منطقه را این‌گونه بیابند. سفر روز دوشنبه وزیر کشور ایران به اسلام‌آباد، هم در چارچوب همین میانجیگری صورت می‌گیرد و گفته شد او حامل پیامی از مسعود پزشکیان به مقامات پاکستان بود. هم‌زمان، تماس تلفنی وزیران خارجه مصر و عربستان نیز نشان از یک اجماع منطقه‌ای برای کاهش تنش دارد؛ اجماعی که البته بیشتر از آنکه ناشی از حسن نیت نسبت به ایران باشد، ناشی از نگرانی از گسترش درگیری به کل منطقه و تهدید آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز و باب‌المندب است. عربستان سعودی که هفته گذشته به فرودگاه صنعا حمله کرد، به‌خوبی می‌داند هرگونه تشدید تنش، به معنای بسته‌شدن آبراه‌های حیاتی و آسیب به اقتصاد جهانی است.

### سناریوهای پیش‌رو؛ از مذاکره تا کارزار گسترده

در این نقطه، سه سناریوی اصلی قابل تصور است. سناریوی نخست، موفقیت میانجیگری و بازگشت به یک آتش‌بس موقت است که می‌تواند زمینه را برای مذاکرات طولانی‌تر فراهم کند. این سناریو مستلزم آن است که هر دو طرف به این باور برسند هزینه‌های ادامه جنگ از دستاوردهای آن بیشتر است. شواهد نشان می‌دهد این محاسبه در حال شکل‌گیری است؛ چراکه نیویورک‌تایمز به‌صراحت از افزایش هزینه‌های انسانی و سیاسی جنگ برای آمریکا و ترامپ سخن گفته است و تحلیلگران بین‌المللی نیز این وضعیت را یک «زنگ خطر» برای دو طرف ارزیابی می‌کنند. سناریوی دوم، شکست دیپلماسی و ورود به یک درگیری گسترده‌تر است که اسرائیل نیز در آن نقش‌آفرینی می‌کند. در این سناریو، سه محرک اصلی مطرح است، حمله مستقیم ایران به اهداف اسرائیلی، شناسایی زودهنگام آمادگی ایران برای حمله که اسرائیل را به اقدام پیشگیرانه وادار کند، یا درخواست مستقیم ترامپ از اسرائیل برای واردشدن به کارزار. یک مقام ارشد اسرائیلی اخیرا اعلام کرده احتمال تشدید تنش به طور قابل توجهی افزایش یافته است. این سناریو، مخرب‌ترین گزینه برای منطقه خواهد بود و می‌تواند کل خاورمیانه را به آتش بکشد. سناریوی سوم هم این است که وضعیت فعلی تداوم یابد؛ یعنی آتش‌بس صوری و نقض‌های پراکنده‌ای که هیچ‌کدام به یک پیروزی قاطع منجر نمی‌شوند، اما همه بازیگران را در حالت آماده‌باش دائمی نگه می‌دارند. این وضعیت اگرچه کم‌هزینه‌تر از جنگ تمام‌عیار است، اما از نظر روانی و اقتصادی، فرسایش‌دهنده‌ترین گزینه برای هر دو طرف محسوب می‌شود. واقعیت این است که دونالد ترامپ، با وجود توییت‌هایی که از حمایت اکثریت آمریکایی‌ها از توافق حکایت دارد، در یک بازی دوگانه گرفتار شده است؛ از یک سو، نیاز به نمایش قدرت در برابر متحدان منطقه‌ای و بدنه نظامی‌گری آمریکا و از سوی دیگر، فشار افکار عمومی برای پایان‌دادن به یک جنگ نامحبوب که با انتخابات میان‌دوره‌ای پیش‌رو نیز گره خورده است. ایران نیز با درک این پارادوکس، راهبرد «دفاع هم‌زمان با دیپلماسی» را در پیش گرفته است؛ راهبردی که به گفته بقایی: «نه دیپلماسی نافی دفاع است و نه دفاع با دیپلماسی سازگاری ندارد». با این حال، آنچه پنجره دیپلماسی را بیش از پیش در بلاتکلیفی نگاه داشته، سیاست «تعهد در برابر تعهد» است جایی که آمریکا هرگز به آن پایبند نبوده؛ اگر آمریکا به تعهدات خود در تفاهم‌نامه بازنگردد، هرگونه آتش‌بس موقت نیز محکوم به شکست خواهد بود. قطر و پاکستان در حال تلاش برای بازکردن همان پنجره‌ای هستند که آمریکا خود آن را بسته و ایران در دفاع از خود آن را نادیده گرفته. آیا این بار، تجربه تلخ گذشته، به یک نگاه در هر دو پایتخت تبدیل خواهد شد که معتقد باشند هزینه‌های جنگ بسیار بیش از تبعات پذیرش مذاکره و اجرای تفاهم‌نامه است یا اینکه ما در آستانه جنگی گسترده‌تر ایستاده‌ایم که نه‌تنها منطقه، بلکه نظم جهانی را نیز متزلزل خواهد کرد؟ پاسخ این پرسش، نه در ژست‌های دیپلماتیک میانجی‌ها، که در محاسبات دقیق هزینه-فایده هر دو طرف و میزان فشار میانجیگران برای تبدیل یک آتش‌بس موقت به یک توافق پایدار نهفته است. در آخرین گمانه‌زنی‌ها در مورد احتمال مذاکره جدید ایران و آمریکا، شبکه سعودی الحدث هم به نقل از یک منبع آگاه مدعی شده پیشنهاد آتش‌بس و بازگشایی تنگه هرمز به مدت ۱۰ روز تا دو هفته، هم‌اکنون در دست بررسی و بحث است. بنابراین در شرایط کنونی، آنچه مسلم است، این است که پنجره دیپلماسی نه باز شده و نه بسته، بلکه در وضعیت «بینابین» قرار دارد و هر لحظه ممکن است یا گشوده یا برای مدتی طولانی بسته شود. سرنوشت منطقه، به تصمیماتی گره خورده که در هفته‌های آینده، در واشینگتن، تهران، دوحه و اسلام‌آباد گرفته خواهد شد.

**ایران و اروپا در پیچیده‌ترین مقطع روابط؛ بررسی مناسبات دو طرف در میانه جنگ تحمیلی آمریکا طی گپ‌وگفتی با بهرام قاسمی**

# از تنش تا بازاندیشی

عکس: سهند تاکی، شرق

**عبدالرحمن فتح‌الهی: جنگ ۱۲روزه نشان داد بخش‌هایی از اروپا، به‌ویژه در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و لجستیکی، در کنار اسرائیل و آمریکا مواضعی نزدیک اتخاذ کردند؛ از همراهی‌های عملیاتی تا اظهاراتی که بازتاب‌دهنده نوعی حمایت راهبردی از اقدام نظامی علیه ایران بود. اما تداوم این رویکرد در جنگ ۴۰روزه تکرار نشد و به‌تدریج اختلافات میان اروپا و آمریکا آشکارتر شد. در دوره تازه جنگ آمریکا در مناطق جنوبی کشورمان نیز کماکان این اختلاف بین دو سوی آتلانتیک دیده می‌شود. اگرچه ملاحظات مرتبط با پرونده اوکراین و نگاه انتقادی برخی دولت‌های اروپایی به سیاست‌های ایران می‌توانست در رفتار اولیه آنان مؤثر باشد، اما هزینه‌های گسترش جنگ، نگرانی از بی‌ثباتی منطقه‌ای و فاصله‌گرفتن از رویکردهای یک‌جانبه آمریکا، مانع از همراهی گسترده‌تر اروپا شد. از این رو، برای واکاوی عمیق‌تر مناسبات پیچیده و پرابعاد ایران و اروپا در سایه جنگ آمریکا علیه ایران، بررسی رفتار و رویکرد کشورهای اروپایی در این بحران و ترسیم چشم‌اندازی واقع‌بینانه از آینده روابط تهران و اروپا، گفت‌وگویی را با بهرام قاسمی، سخنگوی پیشین وزارت امور خارجه و سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و ارمنستان، انجام داده‌ایم که ماحصلش را در ادامه می‌خوانید.**

●●●

**در جنگ ۱۲روزه شاهد تحرک و نقش‌آفرینی پررنگ‌تر کشورهای اروپایی در حمایت از اسرائیل بودیم؛ از حمایت‌های لجستیکی گرفته تا فعال‌شدن برخی ظرفیت‌های پدافندی منطقه‌ای اروپا. همچنین مواضعی مانند اظهارات فردریش مرتس، صدراعظم آلمان مبنی بر اینکه «اسرائیل آن کار کثیف (جنگ) را به‌جای ما انجام داد»، نشان‌دهنده نوعی حمایت سیاسی و امنیتی از اقدام علیه ایران بود با این حال در جنگ ۴۰روزه نه‌تنها از آن سطح حمایت سیاسی دیپلماتیک نظامی و امنیتی خبری نبود، بلکه موضوع جنگ ایران به یکی از محورهای جدی اختلافات اروپا و آمریکا تبدیل شد. اگر فرض کنیم اروپا در جنگ ۱۲روزه تا حدی در پی پاسخ‌دادن به نقش ایران در پرونده اوکراین بود، چه عواملی باعث شد همین سیاست در جنگ ۴۰روزه ادامه پیدا نکند و کشورهای اروپایی حاضر به همراهی گسترده‌تر با آمریکا و اسرائیل نشوند؟ در همین دوره تازه جنگ طی روزهای اخیر نیز باز اروپا همراهی آشکاری از خود نشان نداده است.**

آمریکا در زمان آغاز جنگ ۱۲روزه، شدیدا تحت تأثیر برخی عناصر و القائات خاص مشاوران نادان و یک‌سویه‌نگر وابسته به رژیم اشغالگر و ضدایرانی و برخی تبلیغات گروه‌های معاند ایران، به‌ویژه با توجه به وضعیت اقتصادی و مشکلات معیشتی و اتفاقات دی‌ماه، در یک نگاه متوهمانه باور داشتند یا به این باور کشانده شده بودند که شرایط آن‌چنان در ایران آماده است که در یک جنگ تازه و عملیات ویژه ۴۸ساعته، ایرانیان به خیابان خواهند آمد و حکومت سرنگون خواهد شد. بی‌تردید، اسرائیل و عناصر وابسته به این رژیم در آمریکا و کشورهای اروپایی در دامن‌زدن به این توهم نقش عمده‌ای داشتند. آنان گویی، بدون نگاهی به نقشه ایران و بازخوانی مختصری از جایگاه جغرافیایی و تاریخی و فرهنگ و تمدن ایران، به چاه ویلی فروغلتیدند که تصور آن پیش از حمله برای آنان ممکن نبود. این حمله باعث انسجام ملی و پیوستگی جامعه و صبوری و تحمل و مقاومت مردم شد و در بازار و عرضه کالاهای مورد نیاز مردم هم هیچ نقطه منفی و کمبودی مشاهده نشد. ایران و ایرانیان، علی‌رغم تحمل برخی خسارات، توسط نیروهای نظامی ایران در یک مقاومت ملی و میهنی موجب پشیمانی آنان شدند و این طرف آمریکایی بود که درخواست آتش‌بس داد. این یک سوی داستان بود. اما در نظر من، در این حملات، اروپا به عنوان یک طرف جنگی که وارد نبرد با ایران شده باشد، نقش یکپارچه و ورود به جنگ با ایران را نداشت. برخی از کشورهای اروپایی که در منطقه پایگاه نظامی داشتند و در یک ائتلاف نظامی-امنیتی با برخی کشورهای منطقه بودند، به لحاظ اطلاعاتی و برخی اقدامات لجستیکی، در حمایت از این عملیات جنگی مشارکت داشتند، اما تصورم این نیست که این حضور نظامی در اتحادیه اروپا مطرح و توافقی بر سر آن انجام شد که همگان در آن مشارکت داشتند. بیشتر به نظر می‌رسد کشورهای خاصی، آن هم به‌صورت فردی، به نیروهای مهاجم یاری رساندند.

البته، آنها هم به دیگر شرکای خود تعهداتی داشتند و هم به نظر می‌رسد آنان نیز تحت تأثیر همان توهم سقوط ۴۸ساعته ایران می‌خواستند زنبیلی برای خود در این صف خیالی، برای روز مبادا، نهاده باشند. مشخص بود کدام‌یک از کشورهای اروپایی نقش بیشتری در این حمایت‌ها و عملیات نظامی داشتند. به نظر می‌رسد بیشترین حضور احتمالا به همین سه کشور اروپاییِ طرف دعوا با ایران در بحث هسته‌ای محدود می‌شد و یکی، دو کشور نزدیک به منطقه، به‌اضافه حضور جدی دیگر کشورهای غیراروپایی در اطراف ایران.

**جنگ اوکراین به یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر روابط ایران و اروپا تبدیل شده و مناسبات دو طرف را به مرحله‌ای کم‌سابقه از تنش رسانده است. با توجه به ابهامات موجود درباره آینده این جنگ، تداوم یا پایان آن چه تأثیری بر رویکرد اروپا نسبت به ایران خواهد داشت و تا چه میزان سیاست‌های قاره سبز در قبال تهران تحت تأثیر ملاحظات ناشی از جنگ اوکراین و نظم امنیتی جدید اروپا قرار خواهد گرفت؟**

روابط ایران با اروپا و به‌ویژه سه کشور، بعد از جنگ اوکراین، یعنی از آغاز ۱۴۰۱، رو به وخامت جدی رفت. ایران و دولت وقت در ایران نیز، با توجه به بدعهدی و گلایه‌های شدیدی که از اروپا داشت، رفته‌رفته روابط خود با اروپا و به‌ویژه سه کشور را محدود کرد و تماس‌ها و گفت‌وگوهای میان ایران و مجموعه اروپا به صفر رسید. اروپا هم با اقدامات خصمانه خود، در اعلام تحریم علیه سپاه و طرح مکانیزم ماشه، بر سرعت این سیر نزولی در روابط بی‌گفتمان و منجمد شدت بخشید. یعنی روابط از ۱۴۰۱ به بعد، در برترین شرایط خود در طول تاریخ روابط ایران و کشورهای اروپایی قرار گرفت؛ نه مذاکره‌ای در کار بود و نه تجارتی و نه تبادل هیئت و تقریبا همه بندهایی که روابط را در برخی بخش‌ها به هم گره می‌زد، از هم گسست و تنها چیزی که باقی مانده بود، وجود سفارتخانه‌هایی در پایتخت‌های دو طرف بود؛ در حالی‌که سفارتخانه‌ها هم هیچ امکان یا تلاش مذاکراتی نداشتند و صرفا در پس مواضع متحده رسانه‌ای، صرفا برای احضار و اعلام اعتراض به وزارت خارجه‌ها فراخوانده می‌شدند. از سوی دیگر، تبلیغات گروه‌های معاند در برخی کشورهای اروپایی نیز از جانب برخی دولتمردان آنها و دولت‌های این کشورها مورد حمایت قرار می‌گرفت و نهایتا خود این دولت‌ها در چاله‌ای افکنده شدند و چاهی که خود کنده بودند؛ یعنی با شعارهای این مخالفان ایران، کم‌کم گویی باورشان شد ایران در حال سقوط و تغییر حاکمیت قرار دارد و لذا آنان مواضع سیاسی خود علیه ایران را شدت بخشیدند؛ مثل آن سخن محکوم و زشتِ غیرقابل تصور یکی از رؤسای کشورهای اروپایی که شما به یکی از آنها اشاره کردید.

**فقط همین عوامل باعث شد اروپا از همراهی با آمریکا در حمله به ایران خودداری کند؟**

به نظرم اروپا، به مفهوم کلی آن، نه می‌توانست اجماعی در خود برای مقابله نظامی با ایران داشته باشد و نه اصولا می‌خواست در کنار ترامپ و با طناب او به چاه رود. اروپا تجربه جنگ عراق، افغانستان و لیبی و... را قویا در ذهن خود داشت و اصولا افکار عمومی اروپا به دولت‌هایشان اجازه ورود به جنگی دیگر را نمی‌داد. اروپا درگیر جنگ اوکراین و زیر فشار ترامپ برای کمک نظامی بیشتر به کی‌یف و دقیقا در برهه‌ای از زمان که اروپا رو به ضعف نهاده بود، امکان حضور بیشتر برای ورود به این نبرد را نمی‌داد. اصولا نگاه اروپا به ایران، نگاه دیگری است. آنها معتقد به فشار حداکثری سیاسی و اقتصادی بر ایران هستند. اما علی‌رغم همه این فاکتورها، جنگ ۱۲روزه یک تجربه گران‌بها به اروپا هم داد و همان پایمردی و استحکام ملی و مدیریت اقتصاد داخلی و تقویت روحیه مقاومت ملی-میهنی در ایران، حتی اگر امکانی برای ورود اروپا به جنگ بود، با کمی عقلانیت آنها می‌فهمیدند نباید در این نبرد و جنگ مشارکت کنند. از سوی دیگر، اروپا نسبت به موضوع هسته‌ای ایران بسیار حساس بود و همواره ایران را در این مورد تحت فشار قرار می‌داد و شاید بتوان گفت در نهان، اروپایی‌ها بیش از آمریکایی‌ها نسبت به موضوع هسته‌ای ایران ابراز نگرانی داشتند و واقعا تصورم این است که بحث هسته‌ای فقط یک بهانه برای اهداف دیگر آمریکاست و حالا با بمباران نطنز و فردو و اعلام نابودی آنها توسط ترامپ، احتمالا اروپا بدون هزینه زیاد نظامی و با باور سخن ترامپ تا حدی به ایدئال خود رسیده بود. از سوی دیگر، تحقیر و بددهنی دائم ترامپ نسبت به سران اروپایی، ادعای تصرف گرینلند، بحث تعرفه‌ها علیه اروپا، تهدید به خروج از ناتو و فاصله‌گرفتن از اروپا و همچنین مخالفت پنهانی همیشگی آمریکا با اتحادیه اروپا و قدرتمندترشدن آن و همچنین یورو، آگاهی پایتخت‌های اروپایی از شخصیت خاص ترامپ و ناسازگاری آنها با او، که حتی در دور اول ریاست‌جمهوری ترامپ مشاهده می‌شد و حتی از آنها شنیده می‌شد که چاره‌ای ندارند تا با صبوری خود منتظر خروج ترامپ از کاخ سفید شوند، به آلمان‌ها و به اروپا یادآور شد در جنگ و در کنار آمریکا و اسرائیل قرار نگیرند و برخی از سران شجاع و جسورتر اروپایی به عیان از کلاهی که آمریکا در جنگ عراق بر سر آنها نهاده است، سخن گفتند و تقریبا تمامی کشورهای مهم اروپایی، به زبان‌های مختلف و در پایتخت‌های متفاوت و نه‌تنها در بروکسل، بر این مهم که این جنگ، جنگ ما نیست، سخن گفتند.

**به نظر می‌رسد نشست اخیر سران ناتو در ترکیه و برخی اظهارنظرها پیرامون آن، ادعاها و مواضع شماری از کشورهای اروپایی درباره عدم همراهی با آمریکا در قبال تحولات اخیر را با پرسش‌ها و ابهاماتی مواجه کرده است. ارزیابی شما از این موضوع چیست و آیا می‌توان این نشست را نشانه‌ای از تداوم همگرایی اروپا با سیاست‌های آمریکا دانست؟**

البته در آستانه اجلاس سران کشورهای عضو ناتو در ترکیه، دبیرکل این سازمان به همکاری برخی کشورهای اروپایی با آمریکا اشاره کرد که البته توسط آن کشورها تکذیب شد. از آنجایی که آمریکا در طول جنگ علیه کشورهای ناتو، به‌ویژه اروپایی که با آمریکا همکاری نکردند، برخی صاحب‌نظران معتقدند طرح همکاری برخی کشورهای اروپایی با آمریکا در آستانه و حین اجلاس، بیشتر هدفی روانی و تلاشی برای حفظ آبرو و لاپوشانی شکاف بین ناتو، کشورهای اروپایی و آمریکا داشت.

**آینده روابط را چگونه می‌بینید؟ این جنگ تازه و عملکرد اروپا می‌تواند سرفصل تازه در روابط ایران و قاره سبز باشد؟**

متأسفانه، روابط با اروپا به علت اشتباهات راهبردی و فاحش آنها در بدترین شکل ممکن قرار دارد و آنها فعلا آینده خوبی در ایران، در صورت عدم جبران رفتار گذشته، نخواهند داشت؛ در صورتی که تاریخ و گذشته روابط و... حکم دیگری برای روابط طرفین دارد. آنها باید خردمندانه‌تر از همیشه به ایران امروز بنگرند و نهایتا این روابط از طریق گفت‌وگو، در فرصت و زمان مناسب، در آینده ترمیم شود.

**همان‌طور که شما هم اشاره داشتید، به واسطه سیاست‌های دولت دوم ترامپ، شکاف قابل توجهی میان آمریکا و اروپا شکل گرفته است. آیا این شکاف می‌تواند به فرصتی برای کاهش تنش و آب‌شدن یخ روابط ایران و اروپا تبدیل شود؟ هرچند در یک قرائت دیگر طیفی از ناظران باور دارند اختلافات دو سوی آتلانتیک به معنای شکاف راهبردی نیست و آمریکا و اروپا در مسائلی مانند ایران موضع واحد دارند.**

اروپا و کشورهای اتحادیه بخش مهمی از کشورهای جهان را تشکیل می‌دهند. این کشورها هم به لحاظ کمی و هم کیفی از جایگاه برجسته‌ای در جهان برخوردار هستند. بسیاری از کشورهای اروپایی سابقه بسیار طولانی در همکاری با ایران داشته‌اند. سابقه حضور و همکاری برخی از این کشورها با ایران به بیش از چند قرن بازمی‌گردد و از سوی دیگر، عمدتا هیچ‌کدام از این کشورها در ایران، جز یکی، سابقه منفی در افکار عمومی اکثریت جامعه ایران ندارند. هرآنچه هست، نهایتا به نوعی همکاری در حوزه‌های مختلف اقتصادی را یادآور می‌شود، با شواهد و آثار آن همکاری‌ها از گذشته دور تا سالیان اخیر، به‌ویژه تا سال‌های منتهی به نیمه اول دهه ۸۰ و البته با فراز و نشیب‌هایی قابل رصد و مشاهده است. عناصر و دلایل زیادی وجود دارد که ضرورت یک همکاری گسترده میان ایران و اروپا را می‌تواند بیان کند. سابقه روابط ایران با این کشورها بیش از نیمی از تاریخ تولد آمریکاست. عادی‌سازی و روابط با کشورهای این منطقه، برای داشتن یک سیاست خارجی متوازن و همکاری‌های گسترده بین‌المللی ایران که بخواهد مسیر توسعه را طی کند، کاملا روشن است. پس، فارغ از چگونگی و ماهیت رابطه آمریکا و اروپا، نهایتا باید این عادی‌سازی و ترمیم وضعیت فعلی رخ دهد.

**تاریخ روابط ایران و اروپا و فراز و نشیب‌های آن، همان‌گونه که اشاره شد، موضوعی مستقل و قابل بررسی است. اما پرسش فعلی من این است که آیا اساسا گزاره بهره‌گیری تهران از شکاف‌های موجود میان دو سوی آتلانتیک، به‌ویژه در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ، تا چه اندازه با واقعیت‌های سیاسی و مناسبات قدرت میان آمریکا و اروپا انطباق دارد؟**

فراموش نشود اروپا و آمریکا دارای روابط راهبردی و در زیر یک چتر از مجموعه ارزش‌های فرهنگی، سیاسی و... با هم، به‌ویژه در پسِ جنگ جهانی دوم، همکاری استراتژیک عمیق و زیستی بسیار تنگاتنگ داشته‌اند و خواهند داشت. از سوی دیگر، اختلافات، چالش‌ها و ناهمسویی‌های بسیاری هم در این روابط قابل شناسایی و تماشایی است. شکاف دائمی، این‌گونه که اکنون دیده می‌شود و بدان اشاره کردید، شکافی همیشگی نیست. اروپا و تک‌تک کشورهای جاگرفته در این قاره، بی‌شک منافع ملی و مصلحت‌های خود را در بزنگاه‌های خاص فراموش نمی‌کنند و در روابط با آمریکا نیز اهداف و سیاست‌های خود را پی می‌گیرند. تردیدی نیست که با نبود ترامپ یا حتی با بودن او، وضعیت روابط و چگونگی و میزان این اختلافات و شکاف‌ها تغییر خواهند کرد. اختلافات و عدم همکاری اروپا در جنگ رمضان به معنی آن نیست که اروپا به ایران نزدیک یا ایران می‌تواند بدون حل ریشه‌ای چالش‌های گسترده میان خود با آنها، سمت و سوی روابط را تغییر دهد. اروپا بر اساس سیاست و حتی با توجه به ارزش‌های حاکم بر خود، با ایران دارای زاویه‌های بسیاری است که به‌سادگی قابل حل‌وفصل نیست. به‌ویژه با توجه به شدت‌گرفتن تنش‌های میان طرفین در سالیان اخیر، تنش‌هایی که روزبه‌روز بر اثر اشتباه‌های مکرر اروپا عمیق و عمیق‌تر شده است. در همین میانه، شکاف اروپا و آمریکا در بحث جنگ و عدم همکاری اروپا با آمریکا، مواضع اروپا نسبت به ایران هرگز تغییر و میلی در جهت مثبت نداشته است. اروپا هرگز، نه می‌تواند و نه می‌خواهد در مقابل آمریکایی که او را ناجی خود در بعد از جنگ دوم جهانی می‌دانند، روابط خود را تخریب کند. اروپا، علی‌رغم همه گفته‌ها و وعده‌های خود پس از برجام و به‌ویژه با آمدن ترامپ در دور اول و اجرای سیاست‌های گسترده تحریمی علیه ایران، به شکل فجیعی ناچار بود به اجرای تحریم‌ها بپردازد. علی‌رغم ناخشنودی از شخص ترامپ و سیاست‌های او، با او همراه و همگام و گاهی فراتر و جدی‌تر از آمریکا علیه ایران اقدام کند. اروپا، علی‌رغم داشته‌های بسیار خود، در برابر آمریکا تا حد مشخصی می‌تواند از ایالات متحده فاصله بگیرد و درست در همین ایام نیز دیده می‌شود که اروپا در تلاش برای برخی اقدامات سیاسی و بین‌المللی برای مقابله با ایران تلاش می‌کند. ممکن است اروپا در جنگ رمضان تا حد ممکن از خواسته‌های نابخردانه آمریکا، به دلایل مشخص ناشی از اندیشه اروپایی، فاصله بگیرد و با ترامپ همراه نشود، اما آن‌قدر در این سالیان اخیر با اقدامات غلط خود و کم‌کاری و بی‌توجهی‌های ما، روابط سیر نزولی و تخریبی داشته است که در کوتاه‌مدت اصولا امکانی برای طرفین، حتی اگر اراده‌ای برای این ترمیم وجود داشته باشد، فراهم نیست.

**با این اوصاف باید پرسید روابط قابل ترمیم نیست؟ آیا ما به نقطه برگشت‌ناپذیر در مناسبات با اروپا رسیده‌ایم؟**

ترمیم و روابط عادی یا حرکت به سمت عادی‌سازی روابط بین ایران و اروپا به مسیر دیگری را طلب می‌کند؛ یعنی به بهره‌گیری از نگاه و اراده و ملزومات مشخص خاص خود نیازمند است که تا اطلاع ثانوی، رسیدن بدان مقصود متأسفانه ناممکن می‌نماید. اگرچه استمرار این وضعیت نه به نفع ایران و نه کشورهای اروپایی است. به هر حال، ایران با توجه به موقعیت تاریخی، جغرافیایی و اهمیت استراتژیک خود، که احتمالا همین عوامل موجب عدم همراهی آنان با آمریکای ترامپ شد، چیزی جز زیان از دورکردن و کنارگذاشتن اروپا از یک حضور کارآمد و جدی به دست نخواهد آورد؛ چراکه با نبود اروپا، عرصه بیش از پیش برای رژیم اسرائیل و آمریکای ترامپ فراهم می‌شود؛ آمریکایی که چندان دوستی و موافقتی با اروپا نداشته و نخواهد داشت. در واقع اروپا در جنگ ۱۲روزه به یک خودزنی ناتعارف دست زد، اگرچه به حکم ضرورت و با درک بهتر شرایط، مسیر دیگری را در جنگ رمضان برگزید. ضمنا خطاهای نابخردانه اروپا نسبت به ایران بسیار است و رهاکردن اروپا از سوی ما هم، که ناشی از دیدگاه ناسنجیده برخی گروه‌های داخلی تندرو بود، خطای دیگری که در سه، چهار سال گذشته تا حد بسیار نامطلوب و پرهزینه‌ای روابط فی‌مابین را نه‌تنها به قهقرا، که به حدی به سمت یک خصومت سوق داد. اما علی‌رغم این واقعیت‌های تلخ، باید طرفین چاره‌ای برای ترمیم و عادی‌سازی روابط بر اساس احترام متقابل را پی گیرند. اروپا باید به جبران خطاهای خود بپردازد و فراموش نکند ایران چندهزارساله، با فرهنگ و تمدن بی‌همتای خود، نقطه ثبات و امنیت در منطقه می‌باشد.

**آیا اروپا در عین اینکه در جنگ اخیر از آمریکا و اسرائیل حمایت عملی گسترده‌ای نکرد، خود در ایجاد زمینه‌های وقوع این جنگ‌ها نقش نداشت؟ به عنوان مثال ۴۸ ساعت پیش از آغاز جنگ ۱۲روزه، اروپا از طریق صدور قطع‌نامه در شورای امنیت از نگاه برخی تحلیلگران بهانه سیاسی لازم را برای حمله اسرائیل به ایران فراهم کرد. همچنین در جریان جنگ ۴۰روزه نیز گفته می‌شود اروپا همان مهرماه سال گذشته و با استفاده از ابزارهایی مانند فعال‌سازی مکانیسم ماشه و تشدید فشارهای سیاسی به شکل‌گیری فضای داخلی ملتهب و اعتراضات دی‌ماه کمک و در نهایت بستر و بهانه لازم را برای اقدامات بعدی آمریکا فراهم کرد. شما این خط تحلیلی را تا چه اندازه معتبر می‌دانید؟**

پذیرش این مسئله که اقدامات اروپا درباره ایران یا به عبارتی علیه ایران، بدون هر کم‌وکاستی با آگاهی تمام و یک برنامه‌ریزی هدفمند و در هماهنگی با آمریکای ترامپ، به‌منظور آماده‌سازی افکار عمومی یا ایجاد مقدمات لازم برای حمله نظامی آمریکا و رژیم اسرائیل صورت گرفته است، تا حد بسیاری دشوار است.

**چرا؟**

چون اقدامات اروپا علیه ایران، از دید تهران، در مقاطع مختلف، به‌ویژه از قبل از جنگ ۱۲روزه تا این زمان، از نظر من کاملا ریشه در نگاه اروپاییان دارد. در بحث هسته‌ای ایران، اروپا در یک ارزیابی واقعی بیش از آمریکا از ایران نگران بود. تصور من این است که اصولا برای آمریکا واقعا بحث هسته‌ای ایران یک بهانه است که با تحریک اسرائیل تشدید هم شده است. اروپا، با فرض و تخیل اینکه ایران به سمت سلاح هسته‌ای برود، با توجه به موقعیت جغرافیایی خاص خود، بیش از آمریکا می‌تواند نگران باشد. البته بی‌شک، نگاه اروپایی یکی از دلایل اقدامات نابخردانه و ناسنجیده آنان می‌تواند تلقی شود و تاریخ نیز بی‌رحمانه این خطاهای راهبردی آنان را داوری خواهد کرد. اگرچه متفکرین بسیاری در درون اندیشمندان اروپایی، بدون بیان علنی و فریاد، نسبت به اقدامات نسنجیده اروپا در برخورد با ایران سخن گفته‌اند، تصور چنان هماهنگی و یک‌سوبودن سیاست‌های آمریکا و اروپا در یک تقسیم کار برای ایجاد جنگ و حمله به ایران، تا حدی می‌تواند در نگاهی دیگر اغراق‌آمیز و ناشی از یک توهم باشد.

ادامه در صفحه ۴

فراخوان ارزیابی کیفی برای مناقصه عمومی
شرکت ملی نفت ایران
شرکت نفت خزر
(سهامی خاص)
نوبت دوم
شرکت نفت خزر (سهامی خاص) در نظر دارد فراخوان «زنگ زدایی و عملیات رنگ آمیزی سطوح سکوی نیمه شناور ایران امیر کبیر» به شماره ۲۰۰۵۰۹۳۴۴۵۰۰۰۰۲۰ را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.
کلیه مراحل برگزاری فراخوان از دریافت اسناد تا ارایه پیشنهادات و گشایش پاکات از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.
مواعد زمانی:
- تاریخ انتشار فراخوان: ۱۴۰۵/۰۴/ ۳۱
- مهلت دریافت اسناد فراخوان: ۱۴۰۵/۰۵/۰۵
- مهلت ارسال پاسخ فراخوان: ۱۴۰۵/۰۵/۲۰
آدرس و تلفن تماس مناقصه‌گزار:
تهران- خیابان شهید سیدحسن نصرالله- خیابان پنجم- پلاک ۲۰- امور حقوقی و پیمان‌ها تلفن: ۸۸۷۲۲۴۳۰-۰۲۱
شناسه آگهی ۲۲۲۸۰۲۳ روابط عمومی شرکت نفت خزر